

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

مرحوم سید یزدی وقتی به فتوای شیخ صدوق (قدس سره) اشاره می‌کند، می‌فرماید: «علی فرض ثبوت»، که تا حدی این عبارت را توضیح دادیم و بیان شد که ممکن است اشاره به یکی از این دو مطلب داشته باشد؛ (1) کلمه «فريضة» در کلام صدوق (قدس سره) به معنای واجب کفایی است (همان‌گونه که صاحب وسائل این احتمال را بیان کرده است). (2) اینکه صدوق (قدس سره) در من لا یحضر این فتوا و روایت را نقل نمی‌کند، دلیل بر این است که نظر نهایی شیخ صدوق (قدس سره) این فتوا نبوده؛ زیرا کتاب من لا یحضر بعد از علل الشرائع نوشته شده و کتاب اصلی فتوایی شیخ صدوق (قدس سره)، من لا یحضره الفقیه است.

تبیین دیدگاه شیخ صدوق (قدس سره)

مرحوم صدوق روایاتی که درباره حج «اهل الجدة»^[1] است (و عبارت: «ان الحج علی اهل الجده فی کل عام فريضة» که در علل الشرائع ذکر کرده)، را اصلاً در من لا یحضر ذکر نمی‌کند و به همین دلیل، نمی‌توان عبارت علل را فتوای شیخ صدوق (قدس سره) قرار داد؛ زیرا در ابتدای کتاب من لا یحضره الفقیه می‌فرماید: «وَلَمْ أَقْصِدْ فِيهِ قَصْدَ الْمُصَنِّفِينَ فِي إِيرَادِ جَمِيعِ مَا رَوَوْهُ»؛ یعنی در کتاب من لا یحضر، قصدم مانند قصد بقیه منصفین که تمام روایات را می‌آورند نیست، «بَلْ قَصَدْتُ إِلَى إِيرَادِ مَا أَفْتِي بِهِ وَ أَحْكُمُ بِصِحَّتِهِ وَ أَعْتَقِدُ فِيهِ أَنَّهُ حُجَّةٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ رَبِّي تَقْدَسَ ذِكْرُهُ وَ تَعَالَتْ قُدْرَتُهُ»^[2]؛ بلکه روایاتی که می‌خواهم بیاورم، روایاتی است که می‌خواهم طبق آن فتوا بدهم و حکم به صحتش کنم و معتقدم بین خودم و خدا حجت است (در گذشته نیز، در بحث روایات مرسل موجود در من لا یحضر، گفتیم این تعبیر، شهادت بسیار محکمی به صحت این روایات می‌باشد).

بنابراین با اینکه صدوق (قدس سره) چنین شهادت محکمی می‌دهد، اما روایات مربوط به اهل الجده را در من لا یحضر نمی‌آورد و همین مقدار برای ما کافی است یعنی در علل، روایت اهل الجده را آورده و آنجا هم گفته است که فتوای من این است، اما در من لا یحضر (که بعد از علل نوشته) این روایات را نیاورد و حال آنکه در من لا یحضر، روایاتی که واقعاً می‌خواسته بر طبقش فتوا بدهد را آورده است.

نتیجه آنکه؛ شیخ صدوق (قدس سره) نیز از نظر وجوب عینی، قائل است به اینکه بر هر کسی در طول عمر یک بار بیشتر حج واجب نیست، اما از جهت وجوب کفایی بر اهل جده هر سال واجب است و تبعاً آن هم مقید می‌شود به مقداری که کفایت کند.

ادله مشهور بر یکبار واجب بودن حج

بیان شد که ادله قول مشهور عبارتند از؛ (1 اصل، 2 اجماع، که شیخ صدوق(قدس سره) مخالف بود و پاسخ دادیم که اولاً (اشکال کبروی)؛ مخالفت صدوق(قدس سره) به حجّیت اجماع ضربه‌ای نمی‌زند. ثانیاً (اشکال صغروی)؛ با توجه به آنچه از من لا يحضر استفاده می‌شود، شیخ صدوق(قدس سره) از این دیدگاه خود در علل الشرائع عدول کرده است، پس دیگر مخالفی در میان علمای امامیه نداریم.

در کنار این اجماع، مسئله سیره مطرح می‌شود و بلکه بالاتر، در عبارت صاحب جواهر(قدس سره) یا برخی دیگر از فقها، مسئله ضرورت مطرح شده یعنی «بالضرورة من الدين» نه «بالضرورة من المذهب» (یعنی یکی از امور ضروری دین) یا ضرورت فقه، منتهی نگوئیم فقه خاصه، ضرورت فقه این است که حج در طول عمر، بیش از یک بار واجب نیست، اما مهم‌ترین دلیل در اینجا، یکی آیه شریفه است و یکی روایات.

دلیل سوم: آیه شریفه «وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»

پرسش مطرح این است که آیا از آیه شریفه: «وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا»، مره واحده استفاده می‌شود یا اینکه از آیه استفاده می‌شود «مکرراً و فی جمیع العمر»؟ یک بیانی هست که بسیاری از بزرگان همانند مرحوم والد ما در تفصیل الشریعه می‌گویند و آن اینکه؛ آیه، وجوب را روی طبیعت حج آورده و متعلق وجوب، طبیعت الحج است و طبیعت الحج، با آوردن همان مصداق و فرد اول امتثال می‌شود. از این رو، آیه دلالت دارد بر «مره واحده».

بیان دو اشکال و پاسخ آنها

اشکال 1: اگر اشکال شود که؛ در «اقیموا الصلاة» نیز همین سخن را بگوئید و نماز یکبار بیشتر واجب نیست؟

پاسخ: در پاسخ می‌گوئیم در «اقیموا الصلاة» نیز همین‌طور است، منتهی در «اقیموا الصلاة»، دلیل داریم بر لزوم تعدد فی کل یوم و باید چند بار در روز انجام شود وگرنه اگر آن دلیل هم نداشتیم، در آنجا نیز همین‌طور بود. بنابراین، به صورت کلی باید گفت اگر یک تکلیفی به یک طبیعتی تعلق پیدا کرد، با آمدن یک مصداق و فرد، طبیعتی محقق می‌شود؛ زیرا «الطبیعة توجد بوجود فردٍ ما».

اشکال 2: ممکن است گفته شود در گذشته، یکی از معانی لغوی که برای حج بیان شد، عبارت بود از «کثرة التردد» و اینکه آیه می‌گوید: «لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» یعنی «کثرة التردد إلى البيت»؛ زیرا یکی از معانی لغوی حج، کثرة التردد است. بنابراین آیا نمی‌توان از این معنای لغوی حج استفاده کرد که آیه دلالت بر لزوم حج کثیراً دارد و اگر کثیراً شد، چون اقل کثرت سه تاست، با سه بار رفتن آیه امتثال شده و دیگر نمی‌توانیم بگوئیم اگر کسی سه بار رفت، لازم است تا آخر عمرش برود.

پاسخ: جایی که مورد توجه و اهتمام است، به طور طبیعتی کثرة التردد نیز پیدا می‌کند مانند مزارها و مساجد که کثرة التردد پیدا می‌کنند منتهی این کثرة التردد، به اعتبار یک نفر نیست، بلکه به این معناست که هر کسی آنجا می‌روید و یک جایی نیست که یک و چند نفر آنجا بروند.

درباره حجّ البیت (حج یا حج فرقی نمی‌کند) نیز باید گفت که خود لغوین نیز به این معنا تصریح کردند که اگر هم مسئله کثرت باشد، به اعتبار کثرت افرادی است که دارند می‌روند نه به اعتبار تکرار عملی است که یک نفر انجام می‌دهد. حج و بیت‌الله یک جایی است که افراد از قدیم حتّی قبل الاسلام نیز زیاد می‌رفتند. بنابراین، کثرت در اینجا، به این اعتبار است وگرنه نمی‌شود از

آیه استفاده کرد که یک نفر، مکرراً تا آخر عمر باید به آنجا رفت و آمد کند.

بنابراین، این معنای لغوی نمی‌تواند در اینجا جلوی این معنای اصلی را بگیرد (که معنای اصلی این است که وجوب به طبیعت تعلق پیدا کرده و طبیعت «توجد بوجود فرد ما»)، ما به همین اقتضا می‌گوئیم آیه دلالت دارد بر اینکه مرهً واحده کفایت می‌کند.

نکته: این نکته را همیشه باید در روایات مدّ نظر داشت که این روایات، از کجای آیات قرآن استفاده می‌شود؛ زیرا ائمه: فرمودند ما هر چه می‌گوئیم در قرآن هست. در روایات تارک حج داشتیم کسی که تارک حج است، «برئ من ذمة الله» یعنی «خرج من ذمة الله»، یا «ترك شريعة من شرائع الاسلام»، یا تعابیر دیگری نظیر این. به نظر من تمام این تعابیر از این «[لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ](#)» در می‌آید.

اما از این آیه شریفه، نمی‌توان حکم وضعی اشتغال ذمه به حج را استفاده کرد؛ زیرا آیه در مقام بیان اصل جعل وجوب برای حج است و بیان شد حج در لغت به معنای «القصد إلى من يعظم» یا «كثرة القصد» بود و «قصد» نیز به معنای سعی و رفتن است نه اراده تنها و اصلاً قصد به معنای اراده نیست (البته بسیاری از فقها، قصد را به قصد قلبی معنا کردند، شاید آنچه مرحوم والد ما هم دارند، این اشکال را داشته باشد که قصد به معنای اراده نیست). بنابراین، «قصد» به معنای رفتن و سعی است.

حال در لغت که می‌گوید حجّ یعنی «كثرة القصد»، می‌گوییم یک وقت «كثرة القصد و السعي من شخص واحد» است، اگر این باشد مدعا اثبات می‌شود، ولی همان جا بیان کرده و گفتیم این کثرت مثل مجموع در مقابل مجموع است (یعنی چون زید، عمرو، بکر و همه می‌روند، می‌شود «كثرة القصد إلى من يعظم»). از این رو، آیه وجوب یکبار را بیان می‌کند و با این معنای لغوی حج نیز منافاتی ندارد.

دلیل چهارم بر دیدگاه مشهور؛ روایات

عمده بحث در اینجا روایات است؛ زیرا در اینجا دو طایفه روایات داریم؛ یک طایفه روایاتی که دلالت دارد بر اینکه حج در طول عمر، تنها یکبار واجب است (که برخی از روایات این طایفه، بالصراحه دلالت دارد و برخی دیگر بالالتزام) و طایفه دیگر این است که حج «على اهل الجده في كل عام فريضة». در اینجا باید ابتدا این دو طایفه از روایات را خوانده و ببینیم مدلولشان چیست؟ بعد تعارض میان این دو طائفه را ذکر کنیم و بعد از ذکر تعارض، ببینیم جمع بین این روایات چیست؟ اگر نتوانستیم یک جمع عرفی غیر تبرعی پیدا کنیم، بعد باید برویم سراغ مرجحات باب تعارض.

روایات دالّ بر یکبار واجب بودن حجّ در عمر

ابتدا روایاتی که تصریح دارد بر اینکه حج، مرهً واحده واجب است را بیان می‌کنیم. مرحوم صاحب وسائل این روایات را در جلد یازدهم وسائل الشیعة، «باب وجوب الحج مع الشرائط مرهً واحدة في العمر وجوباً عينياً» آورده است. صاحب وسائل از ابتدا برای اینکه می‌خواسته جمع بین روایات کند، این روایات را حمل بر وجوب عینی کرده است یعنی «مرهً واحدة» واجب عینی است. ایشان سه روایت را نقل می‌کند.

حدیث اول: روایت هشام از امام صادق(علیه السلام)

ایشان این روایت را از کتاب محاسن احمد بن محمد بن خالد برقی نقل می‌کند: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ عَلِيٍّ

بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) «است».

در مورد سند این روایت، دو بحث مطرح است؛ 1) درباره خود «احمد بن محمد بن خالد» است، 2) درباره کتاب «محاسن».

بررسی وثاقت «احمد بن محمد بن خالد برقی»

احمد بن محمد بن خالد برقی^[3] کسی بود که قمیین، از جمله احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی او را از قم تبعید کرد و ابن غضائری می‌گوید: «طعن فيه القميون»^[4]، بزرگان و رجال قم، درباره او طعن وارد کردند. البته گفتند وجه این «طعن» این نبوده که خود احمد بن محمد موثق نبوده، بلکه خودش را همه قبول دارند، اما به این دلیل که؛ 1) «یروی عن الضعفاء»؛ از ضعیفا نقل می‌کند و 2) «اکثر المراسیل»؛ مرسله زیاد نقل می‌کند، تضعیف شده است.

باید دقت داشت که وضعیت قم در برهه‌ای، این‌گونه بوده که اگر حتی یک عالم بزرگی مثل احمد بن محمد بن خالد (از جهت تاریخ وفات مردد بین 274 و 280 قمری است) را به دلیل نقل از ضعیفاء، از قم بیرون می‌کند، منتهی احمد بن محمد بن عیسی که در رأس طعن‌زندگان بود، از این کار خود پشیمان شده و دو مرتبه او را به قم برگرداند و در تشییع جنازه‌اش، با یک وضعی «حافراً حاسراً»، پشت جنازه او حرکت کرد. بنابراین، از این حرف خود نسبت به بن خالد برگشتند یعنی گفتند آن کار ما درست نبوده است. به همین دلیل، اشکالی از جهت خود احمد بن محمد بن خالد در سند وجود ندارد (در جلد دوم معجم رجال الحدیث مرحوم خوئی، مطلبی را از مرحوم کلینی نقل می‌کند که برخی این را حمل بر اشکال بر احمد بن محمد بن خالد گرفتند و ایشان جواب داده شده که جواب درستی است، مراجعه کنید).

بررسی اعتبار کتاب «محاسن»

عمده اشکالی که درباره کتاب محاسن برقی وارد شده، این است که نجاشی در رجالش می‌گوید: «و قد زيد في المحاسن و نقص»^[5]، محاسن به صورت کتاب کتاب است (مثلاً کتاب التبلیغ و الرساله، کتاب التراحم و التعاطف، کتاب التبصره، کتاب الرفاهیه، کتاب الزینه، کتاب النساء، کتاب الطب، کتاب المواعظ و...)، برخی گفتند: «و قد زيد و نقص»، اعتبار کتاب را از بین می‌برد و یک روایتی در آن کم و زیاد شده است. ما چطور اعتماد به این روایات پیدا کنیم؟

پاسخ این است که این عبارت «قد زيد و نقص»، به این معنا نیست که در خود این روایت کسی دست برده، بلکه مثل زمان ما می‌ماند که کسی بگوید این کتاب ده جلد است، دیگری بگوید نه جلد است، دیگری می‌گوید شش جلد است! «زيد و نقص» در اینکه این محاسن، متضمن چند کتاب است، بعضی‌ها تا 30 کتاب شمردند و بعضی هم کمتر شمردند. بنابراین، این اشکال به کتاب محاسن وارد نبوده و کتاب محاسن برقی نیز معتبر است. نتیجه آنکه؛ این روایت معتبر است.

بررسی دلالت روایت

در این روایت، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «مَا كَلَّفَ اللَّهُ الْعِبَادَ إِلَّا مَا يُطِيقُونَ»؛ خدای تبارک و تعالی، بندگان را به آنچه بیش از طاقتشان است مکلف نکرده، بلکه به مقدار طاقت مکلف کرده است. بعد حضرت مثال‌های را می‌زنند: مثلاً از هر 200 درهم، در باب زکات پنج درهم، در هر سال یک ماه برای روزه (نه اینکه هر سال دوازده ماهش را روزه بگیرند یا بیشتر سال را روزه باشند)، در روز و شب پنج نماز، «إِلَى أَنْ قَالَ وَ كَلَّفَهُمْ حَجَّةً وَاحِدَةً وَ هُمْ يُطِيقُونَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ»^[6]؛ خدا مردم را به یک بار حج مکلف کرده در حالی که مردم بیشتر از این طاقت دارند.

سند این روایت معتبر است و متن آن نیز به خوبی دلالت دارد بر اینکه بیش از یک بار حج واجب نیست.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْجَلِيِّ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ قَالَ قُلْتُ: فَمَنْ لَمْ يَحُجَّ مِنْهُ فَقَدْ كَفَرَ قَالَ لَا وَ لَكِنْ مَنْ قَالَ لَيْسَ هَذَا هَكَذَا فَقَدْ كَفَرَ.» وسائل الشيعة، ج 11، ص: 16، ح 14128-1.

[2] «وَ لَمْ أَقْصِدْ فِيهِ قَصْدَ الْمُصَنِّفِينَ فِي إِيرَادِ جَمِيعِ مَا رَوَوْهُ بَلْ قَصَدْتُ إِلَى إِيرَادِ مَا أُفْتِيَ بِهِ وَ أَحْكُمُ بِصِحَّتِهِ وَ أَعْتَقِدُ فِيهِ أَنَّهُ حُجَّةٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ رَبِّي تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ وَ تَعَالَتْ قُدْرَتُهُ» من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 3-2.

[3] نکته: علت نام گذاری به «برقی»، به این دلیل است که در اطراف قم، جایی است به نام برقروذ یا برقروود یا در بعضی تواریخ «برقه» هم گفته اند (البته نتوانستم مشخص کنم کدام قسمت قم است، به کتاب تاریخ قم اگر مراجعه کنید، حتماً در برقروود را مشخص کرده که در کدام ناحیه واقع است)، برقی هم اهل همان جا بوده است، البته جدشان را در زمان زید بن علی گرفتند و کشتند و پدرش از آنجا فرار کرد و به برقروود آمد و احمد بن محمد بن خالد هم اینجا بوده است.

[4] «أحمد بن محمد بن خالد بن محمد بن عليّ، البرقيّ، يكنى أبا جعفر. طعن القميون عليه، و ليس الطعن فيه، إنّما الطعن في من يروي عنه؛ فإنّه كان لا يبالى عمّن يأخذ، على طريقة أهل الأخبار. و كان أحمد بن محمد بن عيسى أبعدّه عن قم، ثمّ أعاده إليها و اعتذر إليه.» رجال ابن الغضائري - كتاب الضعفاء، ص 39، رقم 10.

[5] رجال النجاشي - فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص: 76، رقم 182.

[6] «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَا كَلَّفَ اللَّهُ الْعِبَادَ إِلَّا مَا يُطِيقُونَ إِنَّمَا كَلَّفَهُمْ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ إِلَى أَنْ قَالَ وَ كَلَّفَهُمْ حَجَّةً وَاحِدَةً وَ هُمْ يُطِيقُونَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ.» المحاسن - 296-465؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص: 19، ح 14135.